**( 31 )**

**هو الأبهی**

ای منجذب بذکر الله آنچه از کلک ولا بر صفحه وفا مرقوم مشهود و معلوم گردید حمد خدا را که ناطق بذکر الله و دال بر ایمان و ایقان بجمال ابهی بود و سبب سرور و حبور بیمنتهی گشت که در آن خطه و دیار که موطن جسمانی جمال مختار بود و باین شرف اعظم مفتخر نفسی موجود گشته که وجهی بنور محبت الله منور خواهد و مشامی بنفحات الله معطر جوید و اگر چنانچه در این مقصد جلیل چنانچه باید و شاید ثابت و راسخ ماند یقین است عنقریب مظهر تأییدات کلیه گردد و مطلع آثار عجیبه شود و لیس ذلک علی الله بعزیز ای طالب رضای الهی اگر در محبت حضرت مقصود ثابت و بر عهد و پیمان رب معبود راسخ مانی بیقین مبین بدان که مؤید بشئونی گردی که جمیع انظار حیران ماند این دنیای فانی را مشاهده کردی که چه قدر بی‌ثبات و قرار است کل محو و فانی شدند

رب و رجائی و منتهی منائی هذا عبدک الذی آمن بک و بآیاتک و صدق بکلماتک و سرع الیک حتی فاز بلقائک و حضر بین یدیک و سمع من آیاتک و لطیف خطابک ای رب ثبت قدمیه علی عهدک و میثاقک و عطر مشامه بنفحاتک و احی روحه بنسماتک و اشرح صدره بذکرک و قو ظهره بجنود تأییدک و نصرتک انک انت المقتدر العزیز الرحیم

ورقه طیبه زکیه حضرت والده را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و همچنین جناب اخوی و اخوات را کل را بنفحات الهیه متذکر دارید و البهاء علیک (ع ع)